

## نگاهی به کتاب احتجاج

مصطفی صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

الاحتجاج علی اهل اللجاج از آثار سده‌های میانه درباره اهل بیت به شمار می‌رود که در پیدایی آثار دوره‌های پس از خودش، مؤثر بوده است. طبرسی مؤلف این اثر، همچون دیگر عالمان شهیر شیعه، شناخته نیست، اما کتابش از آوازه بلندی برخوردار است و روایاتی را در بردارد که شماری از آنها، یگانه‌اند. این نوشتار منابع و منقولات/احتجاج را از کتاب‌های پیشین برمی‌رسد. بنابر یافته‌های بررسی، بیش‌تر محتوای کتاب در منابع معتبر و نامعتبر گوناگون شیعه یا اهل سنت دیده می‌شود، اما گزارش/احتجاج درباره همان محتوا، در سنجش با منابع یاد شده، افزایش‌ها و کاهش‌هایی دارد که سرچشمه آنها روشن نیست. هم‌چنین بخشی از درون‌مایه کتاب در منابع پیش از آن نیست و نبود نام و نشان منابع و سلسله اسناد روایات در این کتاب، به امکان‌ناپذیری دستیابی به آنها می‌انجامد.

### واژگان کلیدی

الاحتجاج، طبرسی، مناظرات، احتجاجات، منابع کهن، حدیث، تاریخ، خبر واحد.

---

<sup>۱</sup> استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. [sadeqi48@yahoo.com](mailto:sadeqi48@yahoo.com)  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۴

### مقدمه

«الاحتجاج» نوشته احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، عالم امامی مذهب سده ششم هجری است. این کتاب مناظره‌ها و استدلال‌های معصومان علیهم‌السلام و بزرگان شیعه را با مخالفان مذهبی‌شان در بردارد. موضوع مناظره‌ها، مذهبی و روی‌کردشان فرقه‌ای است. از این‌رو، برخی از محدثان و متکلمان شیعه در مباحثات فرقه‌ای پیوسته به آن استناد و از آن نقل می‌کنند. با توجه به تأثیرگذاری نسبی این کتاب به‌ویژه در دوره‌های متأخر، بررسی محتوای آن و بستر تألیف و منبع‌شناسی و مقایسه روایاتش با دیگر منابع شیعه و بررسی زندگی نویسنده‌اش (شخصیت و جایگاهش نزد عالمان شیعه)، شایسته و بایسته می‌نماید.

این مقاله بیش‌تر بر مقایسه روایات کتاب با کتاب‌های متقدم و منابع کهن متمرکز است. با توجه به جایگاه «الاحتجاج» نزد شیعیان، هدف تحقیق اعتبارسنجی روایات طبرسی در این کتاب و فرضیه تحقیق این است که بیش‌تر اخبار کتاب، از منابع گذشته (معتبر و نامعتبر) سرچشمه می‌گیرند، اما حجم آنها افزوده شده و در نقلشان تمایزهایی رخ نموده است. هم‌چنین کتاب اخبار یگانه‌ای در بردارد که در منابع پیش از آن یافت نمی‌شوند.

### پیشینه

واژه احتجاج از ماده «حج» به معنای اقامه دلیل و برهان یا حجت آوردن برای چیزی است.<sup>۱</sup> کتاب‌هایی با عنوان «احتجاج» در فهرست آثار عالمان متقدم شهیر امامیه به چشم می‌خورد، اما تنها کتاب طبرسی که چند قرن پس از آنان آمده، به دست متأخران رسیده است. برای نمونه، اسماعیل نوبختی کتابی در احتجاج بر نبوت رسول خدا<sup>۲</sup>، ابن ابی عمیر کتابی با عنوان «احتجاج در امامت<sup>۳</sup>» و محمد بن علی مؤمن الطاق کتابی با عنوان «احتجاج بر امامت امیرالمؤمنین<sup>۴</sup>» داشته‌اند. احمد بن محمد بن خالد برقی<sup>۵</sup>، احمد فرزند حسین بن سعید اهوازی<sup>۶</sup>، محمد فرزند عبدالله

<sup>۱</sup>. لسان العرب، ذیل ماده حج.

<sup>۲</sup>. رجال النجاشی، ص ۳۱ و ۳۲.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۲۲۶ و ۳۲۷.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

<sup>۵</sup>. همان، ص ۷۶.

<sup>۶</sup>. همان، ص ۷۷ و ۷۸.

بن جعفر حمیری<sup>۱</sup> و محمد بن مسعود عیاشی<sup>۲</sup> از دیگر نویسندگان کتاب‌های احتجاجند. هم‌چنین از کتاب احتجاج شیعه بر زید بن ثابت درباره ارث نوشته سعد بن عبدالله قمی<sup>۳</sup> و احتجاج درباره طلاق نوشته یونس بن عبدالرحمن<sup>۴</sup>، نام برده‌اند. آقا بزرگ این آثار را در *الذریعه* آورده<sup>۵</sup> و *احتجاج طبرسی* را در بخش پایانی این فهرست گنجانده است.

*الاحتجاج* به زودی میان شیعیان رایج شد؛ یعنی یک قرن پس از مرگ طبرسی، ابن طاووس (م ۶۶۴) کتاب وی را در *کشف المهجه* به فرزندش شناساند. کمابیش همه کتاب *الاحتجاج* در *بحار الانوار* آمده است. برخی از روایات آن نیز در دیگر کتب، به نقل از آن کتاب‌ها تکرار شده‌اند. شاید از میان رفتن کتاب‌های متقدمان شیعه در این باره، از علل شهرت *الاحتجاج* طبرسی بوده باشد.

### درباره نویسنده

ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی از عالمان سده ششم هجری است که گزارش‌های فراوانی درباره‌اش در دست نیست؛ چنان‌که تنها اثر مانده از وی، همین *الاحتجاج* است. کسانی او را به طبرستان (مازندران) منسوب کرده<sup>۶</sup> و کسانی نامش را برگرفته از طبرس (تفرش) دانسته و گفته‌اند اسم منسوب به طبرستان، «طبری» است نه «طبرسی»<sup>۷</sup>. ابن‌فندق در شرح حال طبرسی نویسنده *مجمع البیان*، طبرس را جایی میان کاشان و اصفهان دانسته<sup>۸</sup> و تاریخ قم، طبرس را بارها از نواحی قم شمرده است<sup>۹</sup>. باری، برخی از محققان، دلایل انتساب طبرسی‌ها را به تفرش کافی ندانسته و گفته‌اند بر پایه قواعد، کاربرد نام‌های منسوب «طبری» و «طبرسی» هر دو درباره طبرستان صحیح است<sup>۱۰</sup>.

سال ولادت و وفات طبرسی دانسته نیست، اما او هم‌زمان با امین الاسلام طبرسی مؤلف

<sup>۱</sup>. همان، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

<sup>۲</sup>. *تفسیر العیاشی*، ص ۳۵۲.

<sup>۳</sup>. *رجال النجاشی*، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

<sup>۵</sup>. *الذریعه*، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

<sup>۶</sup>. *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۵۰.

<sup>۷</sup>. رک: *تعلیقات تاریخ بیهق*، ص ۳۴۷ به بعد.

<sup>۸</sup>. *تاریخ بیهق*، ص ۲۴۲.

<sup>۹</sup>. برای نمونه رک: ص ۵۶ تا ۵۹، ۱۱۷ تا ۱۲۰.

<sup>۱۰</sup>. رک: مصطفی معلمی، «پژوهشی درباره نسبت صحیح طبرسی»، *پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۴۳ شماره

۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

مجمع البیان می‌زیسته و ۵۴۸ درگذشته است. هر دو طبرسی، استاد ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) بودند به همین سبب کسانی زمان وفات نویسنده *الاحتجاج* را ۵۸۸ نوشته‌اند. آقابزرگ وی را مردمان سده پنجم می‌داند که اوائل سده ششم را درک کرده است.<sup>۲</sup> کسانی هم زمان مرگ او را ۵۲۰ قمری تخمین زده‌اند.<sup>۳</sup>

تنها ابوجعفر مهدی بن ابی‌حرب حسینی مرعشی از میان استادان مؤلف شناخته است؛ زیرا طبرسی نام وی را در دو سند از کتابش آورده است. دیگر آثار او چنینند: *الکافی* (در فقه)، *تاریخ الائمه*، *فضائل الزهراء* و *مفاخر الطالبیه*.

جایگاه علمی نویسندگان و دانش‌مندان، از طریق بررسی بهره‌گیری دیگران از دیدگاه‌های آنان و طرح و پذیرش یا نقد آنها امکان می‌پذیرد که درباره طبرسی نقل عالمان سده‌های پسین از *الاحتجاج* در دست است، اما آثار فراوانی از وی در دیگر زمینه‌های علمی، بر جای نیست. برای نمونه، نقد و نظر درباره دیدگاه‌های فقهی او اندک است که شاید معلول دسترس نداشتن فقه‌های بعدی به *الکافی* (کتاب فقهی او) بوده باشد، اما علامه حلی (م ۷۲۶) و شهید اول (م ۷۸۶) گاهی از وی یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup> البته هم‌نامی او را با ابوعلی طبرسی نویسنده *مجمع البیان* نیز نباید فراموش کرد.

آوازه طبرسی از *الاحتجاج* سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا نام او در آثار محدثان و نویسندگان بعدی، با روایاتی از این کتاب همراه است؛ چنان‌که علامه مجلسی می‌گوید: *احتجاج* به‌رغم مرسله بودن اخبارش، از کتاب‌های شهیر و رایج به شمار می‌رود. ابن طاووس نیز او و کتابش را ستوده است و بسیاری از متأخران هم از او نقل کرده‌اند.<sup>۵</sup>

### درباره کتاب

این کتاب را بی‌گمان ابومنصور طبرسی نوشته؛ زیرا ابن شهر آشوب شاگرد مؤلف در نخستین کتاب‌شناسی پس از *احتجاج*، این انتساب را تأیید کرده<sup>۶</sup> و افندی هم پس از او گفته است: کسانی

<sup>۱</sup>. *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۳۵۷.

<sup>۲</sup>. *الدریعه*، ۱، ص ۲۸۱، ۱۷، ص ۲۴۷.

<sup>۳</sup>. معجم المؤلفین، ۲، ص ۱۰؛ آیت الله سبحانی در مقدمه *احتجاج* چاپ اسوه.

<sup>۴</sup>. *مختلف الشیعه* علامه حلی، ۵، ص ۳۸۲ و ۳۹۹؛ غایة المراد شهید اول ۲، ص ۱۸۳ و ۲۰۷، ۴، ص ۳۲۸ و ۳۶۱.

<sup>۵</sup>. بحار، ج ۱، ص ۲۸.

<sup>۶</sup>. معالم العلماء، ص ۲۵.

پنداشته‌اند/احتجاج را ابوعلی طبرسی صاحب تفسیر نوشته است، اما این دعوی درست نیست.<sup>۱</sup> طبرسی در مقدمه/احتجاج درباره علت تألیف کتابش نوشته است: «عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته و می‌گویند: پیامبر و ائمه علیهم‌السلام هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند. لذا تصمیم گرفتیم در یک کتاب بحث‌های بزرگان را با مخالفان در اصول و فروع دین جمع کنیم»<sup>۲</sup>.

او در آغاز کتاب آیات و روایاتی را درباره ناگزیری بحث مستدل با مخالفان آورده؛ سپس احتجاجات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و مباحثات یاران و خاندان پیامبر و سرانجام توقیعات امام عصر را در پاسخ به سؤالات و مشکلات شیعیان، به ترتیب گنجانده است. کتاب او روی کردی مذهبی و فرقه‌گرایانه دارد و خواننده با مطالعه آن به برتری تشیع و طعن مخالفانش پی می‌برد. گمان می‌رود نخستین بار سید ابن طاووس (م ۶۶۴) عالم شهیر امامیه از/احتجاج یاد کرده باشد؛ چنان‌که سخن اخیر مرحوم مجلسی نیز بر این دلالت می‌کند. ابن طاووس یک و نیم سده پس از تألیف/احتجاج، فرزندش را به خواندن آن و برخی از دیگر آثار، سفارش می‌کند.<sup>۳</sup> باری، احتجاج‌خوانی به زودی رواج نیافت، بلکه عالمان شیعه آرام‌آرام این کتاب را شناختند و به دست گرفتند.

*الاحتجاج* بارها منتشر شده است و ترجمه‌های قدیم و جدید فراوان دارد که برجسته‌ترین آنها همراه با تعلیقات محمدباقر موسوی خراسان به همت ناشران گوناگون بارها چاپ شده و دیگر نسخه آن همراه با تحقیقات ابراهیم بهادری و محمد هادی‌به، به کوشش انتشارات اسوه در قم منتشر شده است (۱۴۱۳ق). نام و نشان برخی از ترجمه‌های فارسی/احتجاج نیز چنین است:

۱. شرح و ترجمه نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی (قرن دهم)، تصحیح محمد پاکتچی، تهران کتاب‌فروشی مرتضوی، بی‌تا، دو جلد (هر جلد بیش از سیصد صفحه)؛

۲. ترجمه حسن مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی بوذرجمهری (۱۳۳۵). تک جلدی که بار دیگر با عنوان *احتجاجات حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین با ملل و ادیان دیگر جهان* در تهران به همت مرکز نشر کتاب منتشر شد (۱۳۳۷). ویرایش دوم آن تک جلدی است و ۲۷۵ صفحه دارد؛

۳. ترجمه بهراد جعفری (همراه با متن عربی)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دو جلدی (۱۳۸۷)؛

<sup>۱</sup>. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۴۸؛ هم بحار، ج ۱، ص ۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۰.

<sup>۲</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳.

<sup>۳</sup>. کشف المهجه، (چاپ حیدریه نجف، ۱۳۷۰ق) ص ۳۵.

۴. ترجمه محمدمهدی سازندگی (همراه با متن عربی)، قم، نوید ظهور، دو جلدی (۱۳۹۲)؛  
 ۵. ترجمه ملافتح الله کاشانی با عنوان کشف الاحتجاج، به صورت نسخه خطی در کتابخانه مجلس، شماره ۲۴۳۴۳.

این مقاله از دو نسخه همراه با تعلیقات خراسان و نسخه انتشارات اسوه بهره برده و نشانی‌های آن بر پایه همین چاپ تحقیقی استوار شده که با نظارت آیت‌الله سبحانی و تلاش بسیار مصححان سامان یافته و منابع استخراج شده است. چنین تتبعی با این نسخه آسان بود، اما برای یافتن همه منابع جست‌وجوهای بسیار دیگری هم صورت گرفت؛ زیرا گاهی مصححان محترم، به کلماتی از خبر یا محتوای کلی روایتی ارجاع کرده، اما به تمایز نقل احتجاج با نقل منبع بی‌اعتنا بوده‌اند، بلکه هدفشان تنها یافتن منبع خود خبر بوده است. هم‌چنین اندک خطاهایی در کارشان دیده می‌شود. برای نمونه، احتجاج اُبی بن کعب را به الیقین ارجاع کرده و نقل ابن طاووس را به کفایة الطالب نسبت داده‌اند (۳۰۳/۱ پانوش)، اما ابن طاووس احتجاج اُبی را از عتیق و خبر قبلیش را از کفایة الطالب نقل کرده است.<sup>۱</sup>

#### الف) اسناد و راویان

احتجاج اسناد و راویان روایات را نیاورده، بلکه طبری در مقدمه کتاب نوشته است: «اکثر سندهای روایات را ذکر نکرده‌ام؛ زیرا یا اجماع بر وجود این اخبار هست یا موافق عقلمند و در کتب مخالف و موافق مشهورند، اما روایاتی که از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آورده‌ام، در شهرت مانند بقیه نیست. از این‌رو، سند آنها را در اولین خبر ذکر کرده‌ام<sup>۲</sup>». بنابراین، سلسله کامل راویان (از نویسنده تا امام) در نخستین نقل از تفسیر منسوب به امام عسکری، دیده می‌شود<sup>۳</sup>، اما دیگر روایاتش با تعبیر «و بهذا الاسناد عن ابي محمد العسکری علیه السلام» یا «قال ابو محمد العسکری» آغاز شده‌اند.

به گفته نویسنده، همه روایات کتاب سلسله اسناد ندارند، بلکه تنها دو روایت؛ یکی منقول از تفسیر منسوب به امام عسکری<sup>۴</sup> و یکی درباره خطبه پیامبر در روز غدیر - گویی بر اثر اهمیّتش -

<sup>۱</sup>. رک: الیقین ص ۴۲۸ و مقایسه کنید سند ابواب قبل و بعد از آن را.

<sup>۲</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴.

<sup>۳</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶.

<sup>۴</sup>. مهدی بن ابی‌حرب حسینی از جعفر بن محمد دوریستی از پدرش محمد از شیخ صدوق از محمد بن قاسم استرآبادی از یوسف بن محمد بن زیاد و ابن سیاره که هر دو از امامیه بودند از امام عسکری علیه السلام، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶. این راویان از رجال مشهور شیعه‌اند.

مسندند. راوی نخست طبرسی، سید مهدی بن ابی‌حرب حسینی مرعشی، ناشناخته است و دیگران به اعتبار طبرسی و نقل او در احتجاج، از وی نام برده‌اند.<sup>۱</sup> تنها شاگرد طبرسی؛ یعنی ابن شهر آشوب در آغاز مناقب هنگام ذکر مناقبش، نام مهدی بن ابی‌حرب حسینی (نه حسینی) را آورده و گفته است: او واسطه من در نقل از اللوامع ابوسعید خرگوشی است.<sup>۲</sup> سندهای دیگر روایت‌های کتاب تنها نام یک یا دو راوی پایان سند را در بردارند و گاه با تعبیر «رووی» در کتاب گنجانده شده‌اند. مانند «رووی ابوبصیر عن ابی‌عبدالله»، «رووی ابن عباس قال امیرالمؤمنین»، «رووی موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه»، «رووی الشعبی عن عبدالرحمن بن مسعود العبدری»، «رووی ثقات الرواة و عدولهم».

با توجه به اینکه اخبار و روایات را از منظر منبع؛ سند و متن می‌توان بررسی و با توجه به نکات پیش گفته درباره سند/احتجاج بررسی روایاتش از طریق راویان و اسناد امکان‌پذیر نیست، بلکه باید به نقد منابع کتاب و محتوای اخبار پرداخت. افزون بر اینکه همه اخبار کتاب/احتجاج به معصوم نسب نمی‌برند.

#### ب) ویژگی‌ها و شیوه‌های نقل

هر یک از محدثان و مؤلفان کتب روایی برای کتاب خود و نثر اخبار شیوه‌ای برگزیده‌اند، هر چند این شیوه‌ها نانوخته باشد. به عبارت دیگر آثار هر یک، ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی دارد که آنها را از آثار دیگران ممتاز می‌کند. در کتاب الاحتجاج نیز می‌توان شیوه‌ها و ویژگی‌هایی برای نقل روایات یافت که آشنایی با این روش‌ها برای شناخت کتاب اهمیت دارد.

#### ۱. ترکیب و نقل به مضمون

طبرسی روایاتش را به دو شیوه نقل کرده است:

##### ۱-۱. روایی

مؤلف در نقل‌های روایی، به عبارات منابع خود پای‌بند است؛ یعنی صورت و مضمون روایت

<sup>۱</sup> مهدی بن ابی‌حرب از ابوعلی طوسی از پدرش شیخ الطائفه از گروهی که از هارون بن موسی نقل کردند از محمد بن همام از علی سوری از ابومحمد علوی که از بندگان صالح خدا بود از محمد بن موسی همدانی از محمد بن خالد طیالسی از صالح بن عقبه از قیس بن سمعان از علقمة بن محمد از امام باقر علیه السلام، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۳. از این راویان، علی السوری و قیس بن سمعان شناخته شده نیستند.

<sup>۲</sup> مانند ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲۱؛ امل الآمل ج ۲، ص ۳۲۷

<sup>۳</sup> مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۰.

را نقل می‌کند که بر اثر نام نبردش از منابع، نمی‌توان گفت از چه کتابی نقل کرده است، اما محتوا و عبارات وی در دیگر آثار می‌توان پی گرفت. مانند خطبه‌های منقول از امیر مؤمنان که در منابعی همچون *ارشاد مفید* یا *نهج البلاغه* به یک‌سان آمده است.<sup>۱</sup>

### ۲-۱. ترکیبی

بر پایه شیوه دوم، مؤلف آمیزه‌ای از روایات گوناگون را می‌آورد و با توجه به همه آنها، وقایع را سلسله‌وار گزارش می‌کند. البته این روایات از راویان گوناگون نقل شده و با یک‌دیگر متفاوتند. بنابراین، به منبع دقیق روایت نمی‌توان پی برد. چند نمونه از این دست روایات، بدین شرح گزارش می‌شوند:

۱-۱-۱. نخستین روایت وی، گزارشی تاریخی از ابوالفضل شیبانی است که البته سندش به معصوم نمی‌رسد، بلکه در توضیح سندش آمده است: ابوالفضل به اسناد صحیح از رجال که همه موثقتند<sup>۲</sup> [نقل می‌کند]. این روایت درازدامن (چند صفحه‌ای)، به ماجرای احتضار رسول خدا و داستان سقیفه و روی داده‌های پس از آن ناظر است. گزارش گر واقعه از کسان بسیاری مستقیم نقل می‌کند؛ چنان که گمان می‌رود در همه این روی داده‌ها حاضر بوده است، اما رجال‌شناسان او را تضعیف کرده‌اند.<sup>۳</sup> بخشی از این روایت در منابع تاریخی هست<sup>۴</sup>، اما آن را روایتی شیعی درباره روی داده‌های پس از پیامبر می‌توان برشمرد که بخش فراوانی از آن حتی در کتاب‌های شیعه یافت نمی‌شود؛

۱-۱-۲. در آغاز نامه علی عَلَيْهِ السَّلَام به ابوبکر پس از غضب فدک<sup>۵</sup> آمده است: «شُقُوا مُتَلَاظِمَاتِ أَمْوَاجِ الْفِتَنِ بِحَيَازِيمِ سُنَنِ النَّجَاةِ وَ حُطُّوا تَيْجَانَ أَهْلِ الْفَخْرِ بِجَمِيعِ أَهْلِ الْغُدْرِ». کلماتی از این نامه در دیگر منابع هم هست و گمان می‌رود این خبر از دیگر خطبه‌ها و کلمات امیر مؤمنان گرد آمده باشد؛ چنان که سید رضی پاره‌ای را از آن در *نهج البلاغه* آورده و نقل کرده که امام در پاسخ به ابوسفیان و دیگران فرموده است: «شُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَ... ضَعُوا تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ...»<sup>۶</sup>. نویسنده *بهج الصباغه* می‌گوید: «عبارات این نامه مختلف است، ولی اصل آن

<sup>۱</sup>. برای نمونه رک: الاحتجاج ج ۱، ص ۴۰۴ و مقایسه کنید با الارشاد، ج ۱، ص ۲۶۰؛ هم الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۹ و مقایسه با الارشاد ج ۱، ص ۲۷۸.

<sup>۲</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۱ تا ۱۸۵.

<sup>۳</sup>. فهرست طوسی، ص ۴۰۱.

<sup>۴</sup>. مانند: دفاع از جوان بودن اسامه، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۵.

<sup>۵</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۴۳.

<sup>۶</sup>. خطبه ۵ صبحی صالح.



یکی است»<sup>۱</sup>؛

۱-۳. نمونه دیگر، نقل مضمون سخنانی از امیر مؤمنان است که بنابر کتاب طبرسی، «ناکثان» موضوع آنند. مضمون اصلی خطبه، حسادت مردم به اهل بیت رسول خداست و آیات فراوانی از قرآن در بردارد.<sup>۲</sup> این خطبه جای دیگری یافت نشد، اما مضمون اصلی اش (حسادت به اهل البیت) در نامه‌ای از امام به معاویه ثبت شده است.<sup>۳</sup> مخاطب و عبارات خطبه یکی نیستند، اما به یک‌دیگر بسیار متشابهند.

## ۲. تفصیل خبر

نقل اخبار متورم و دارای اضافات در سنجش با منابع نخستین، از دیگر ویژگی‌های *الاحتجاج* است. سرچشمه و مبدع این افزوده‌ها دانسته نیست، اما روشن است که همان اخبار در دیگر منابع، بسی کوتاه‌ترند. نمونه‌های زیر از همین دست روایات به شمار می‌روند:

۱-۲. طبرسی روایتی از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام درباره دوازده مخالف جانشینی ابوبکر آورده است.<sup>۴</sup> بر پایه این روایت، امام پس از گفتن سخنانی درباره روی داده‌های پس از وفات پیامبر، به نقل احتجاجات شماری از صحابه در برابر ابوبکر می‌پردازد؛ یعنی خالد بن سعید، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و بریده اسلمی (مهاجران) و ابوالهثیم، سهل بن حنیف، برادرش عثمان، خزیمه، ابی بن کعب و ابویوب (انصار). شیخ صدوق در باب دوازدهم *خصال* بدون اسناد به معصوم و به نقل از زید بن وهب، همین خبر را کوتاه‌تر و متمایزتر، آورده است.<sup>۵</sup> نیز همین خبر در *رجال برقی* هم مختصرتر و متفاوت‌تر دیده می‌شود، اما سند ندارد و به معصوم منسوب نیست.<sup>۶</sup>

۲-۲. هنگامی که علی علیه السلام و عمویش عباس بر سر میراث پیامبر نزاع می‌کردند، ابوبکر به عباس گفت: رسول خدا [روز انداز] علی علیه السلام را وصی و وزیر خود دانست. عباس گفت: این اعتراض نخست به خودت متوجه است که بر جای علی علیه السلام نشستهای. ابوبکر عذر خواست.<sup>۷</sup> شیخ حرّ عاملی مشابه همین مضمون از *البرهان شمشاطی*<sup>۸</sup> نقل کرده است.<sup>۱</sup> بر پایه مقایسه این

<sup>۱</sup> بهج الصباغه ۴، ص ۴۱۲

<sup>۲</sup> الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۰

<sup>۳</sup> الغارات، ج ۱، ص ۱۹۹

<sup>۴</sup> الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۶ تا ۲۰۳

<sup>۵</sup> الخصال، ج ۲، ص ۴۶۱

<sup>۶</sup> رجال برقی، ص ۱۴۹ (باب ۱۳: اسماء المنکرین علی ابی‌بکر).

<sup>۷</sup> الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۳۰

<sup>۸</sup> شمشاطی از مؤلفان پرکار شیعی بود که نجاشی کتاب‌های فراوانی از او مانند *البرهان* درباره امیر مؤمنان یاد کرده

دو روایت، اصل آنها یکی است؛ زیرا هر دو از ابورافع روایت می‌کنند، اما در نقل آن تغییراتی پدید آمده و گمان می‌رود راویان بعدی، مضمون آن را نقل کرده و کسانی هم ماهیت آن را تغییر داده باشند. برای نمونه، جمله «یکفیکم القصیر الطویل» در احتجاج هست، اما در نقل شیخ حر از شمشاطی نیست. این جمله را ابوبکر گفته است؛ یعنی در منازعه عباس و علی علیهما السلام، میان قد (علی) بر بلندقد (عباس) پیروز می‌شود. ابن شهر آشوب معاصر طبرسی نیز مشابه همین داستان را آورده و آن را به عقد الفرید نسبت داده است، اما روایت عقد الفرید کنونی، بخش دوم نقل ابن شهر آشوب است نه بخش اول آن:

#### نقل ابن شهر آشوب در مناقب:

ابن عبد ربه فی العقد بل روتہ الامۃ باجمعها عن ابی رافع و غیره ان علیاً نازع العباس الی ابی بکر فی بُرد النبی و سیفہ و فرسه فقال ابوبکر این کنت یا عباس حین جمع رسول اللہ بنی عبد المطلب و انت احدهم فقال اَیکُم یوازرنی فیکون وصیی و خلیفتی فی اهلی و ینجز موعدی و یقضی دینی؟ فقال له العباس فما اعدک مجلسک هذا تقدمته و تأمرت علیه فقال ابوبکر اُغدرأ یا بنی عبدالمطلب؟

و قال متکلم لهارون الرشید ارید ان اقرر هشام بن الحکم بان علیاً ظالماً قال له ان فعلت فلک کذا و کذا و امر به فلما حضر المتکلم فقال المتکلم با ابامحمد روت الامۃ باجمعها ان علیاً نازع العباس الی ابی بکر فی برد النبی و سیفہ و فرسه قال نعم فأیُّهما الظالم لصاحبه فخاف من الرشید فقال لم یکن فیهما ظالم قال فیختصم اثنان فی امر و هما جمیعاً محقان؟ قال نعم اختصم الملکان الی داود و لیس فیهما ظالم و انما اراد ان ینهأه علی الحکم. کذلک هذان تحاکما الی ابی بکر لیعرفاه ظلمه.<sup>۲</sup>

#### نقل ابن عبدربه در عقد الفرید

قال رجل لبعض ولایة بنی العباس: أنا أجعل هشام بن الحکم ان یقول فی علی رضی اللہ عنه إنه ظالم؛ فقال: إن فعلت ذلک فلک کذا و کذا. ثم أحضر هشام، فقال له: نشدتک اللہ أبا محمد، أما تعلم أن علیاً نازع العباس عند أبی بکر؟ قال: نعم. قال: فمن الظالم منهما؟ گویی مقصود ابن شهر آشوب از ارجاع به عقد الفرید، بخش دوم؛ یعنی گفت‌وگوی هشام بوده

است: رجال نجاشی، ص ۲۶۳.

<sup>۱</sup>. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۸۴.

<sup>۲</sup>. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۹.

است یا بخش اولش را در نسخه‌های بعدی حذف کرده‌اند؛

۲-۳. خطبه حضرت فاطمه پس از رحلت پدرش رسول خدا در *احتجاج* در سنجش با دیگر منابع، مضمون و حجم متمایزی دارد. *بلاغات النساء* ابن طیفور (م ۲۸۰)، *شرح الاخبار* قاضی نعمان (م ۳۶۳)، *مناقب ابن مردویه* (م ۴۱۰)، *مقتل خوارزمی* (م ۵۶۸)، *تذکره الخواص* ابن جوزی (م ۶۵۴) و *کشف الغمه* اربلی (م ۶۹۲)، خطبه کوتاه‌تری از خطبه *احتجاج* نقل کرده‌اند؛ چنان که حتی خطبه منقول در آثار برخی از نویسندگان پس از طبرسی هم کوتاه‌تر از خطبه منقول وی است؛<sup>۱</sup>

۲-۴. به گفته مورخان و محدثان، پس از سقیفه و روی داده‌های ناگواری که برای حضرت زهرا علیها السلام پیش آمد، برخی از زنان مدینه به دیدن آن حضرت رفتند و ایشان به گله‌گزاری از مردم زبان گشود. متن گفت‌وگوی ایشان با زنان مدینه در منابعی مانند نوشته یعقوبی بسیار کوتاه، اما در کتب محدثان به‌ویژه *احتجاج* طبرسی به شکل چشم‌گیری، مطول است؛<sup>۲</sup>

۲-۵. طبرسی گفت‌وگوی امام حسن علیه السلام را با بنی‌امیه در محضر معاویه به تفصیل نقل کرده؛ گفت‌وگویی که در *شرح نهج البلاغه* ابن‌ابی‌الحدید<sup>۳</sup>، کوتاه‌تر نقل شده است. گفت‌وگوی منقول در *احتجاج* نزدیک به سه برابر گفت‌وگوی منقول در *شرح نهج البلاغه* است و سند دو کتاب هم با یک‌دیگر متفاوتند؛ زیرا طبرسی به نقل از شعبی و ابومخنف آن را ذکر کرده و ابن‌ابی‌الحدید آن را از *مفاخرات* زبیر بن بکار آورده است.

### ج) گزارش‌های یگانه

مقصود از گزارش یگانه، خبر واحدی است که در آثار دیگران یافت نمی‌شود. *الاحتجاج* همانند بسیاری از آثار حدیثی و تاریخی، اخبار و روایاتی در بردارد که پیش از او کسی آنها را نقل نکرده است. بنابراین، روشن نیست وی این اخبار را از چه کتابی نقل می‌کند. نقل کتاب‌های بعد از او، یگانگی آن اخبار را نفی نمی‌کند؛ زیرا آنها هم از *احتجاج* روایت کرده‌اند. نمونه‌هایی از این دست روایات، چنین گزارش می‌شوند:

<sup>۱</sup>. رک: عقدالفرید ج ۲، ص ۲۵۱ و عیون الاخبار ابن قتیبه، ج ۲، ص ۱۶۶.

<sup>۲</sup>. رک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴؛ مناقب ابن مردویه ص ۲۰۲؛ مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۱۲۱؛ تذکره الخواص ص ۲۸۵؛ کشف الغمه ج ۱، ص ۴۵۴ و مقایسه کنید با *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۲۸۶. البته بخشی از حجم شرح الاخبار مربوط به دلائل الامامه است که توسط مصحح افزوده شده است. کتاب دلائل الامامه منسوب به طبری که گفته می‌شود در قرن پنجم نوشته شده، در دوره‌های اخیر شهرت یافته است.

<sup>۳</sup>. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱۵؛ امالی طوسی ص ۳۷۴؛ ابن‌ابی‌الحدید ج ۱۶ ص ۲۳۳.

<sup>۴</sup>. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۱۷ - ۴۵؛ مقایسه شود با شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸۵ - ۲۹۴. به تعداد صفحات دو کتاب دقت شود.

۱. طبرسی در خبری بی‌سند با عبارت «رؤی عن الباقر» آورده است: عمر به ابوبکر پیش‌نهاد کرد به اسامه نامه بنویسد تا برای بیعت کردن از محل مأموریتش بازگردد. ابوبکر نامه‌ای نوشت و اسامه از بیعت با او سرپیچید و در پاسخش، ماجرای غدیر را فریاد آورد. ابوبکر می‌خواست خودش را از خلافت خلع کند، اما عمر نگذاشت. پس دوباره به اسامه نامه نوشت و فرمان داد باز گردد و اسامه چنین کرد.<sup>۱</sup>

این روایت در کتاب دیگری یافت نشد. البته ابن طاووس در *الیقین خبری* مشابه آن آورده که سندش به امام معصوم نمی‌رسد، بلکه آن را از *البهار ابوامامه* نقل کرده است.<sup>۲</sup> محتوا و عبارات دو کتاب با یکدیگر متفاوتند و نمی‌توان آنها را یکی دانست. افزون بر این، روایت احتجاج با نص تاریخ سازگار نیست؛ زیرا اسامه تا رحلت رسول خدا در مدینه بود و پس از بیعت با ابوبکر به فرمان او رهسپار شد؛

۲. روایتی درباره اعتراض ابوقحافه به فرزندش ابوبکر و دفاع او از علی علیه السلام با عبارت «رؤی» آمده<sup>۳</sup> که در جای دیگری یافت نمی‌شود. محتوای آن هم بسیار فرقه‌گرایانه است. بر پایه این روایت، ابوقحافه هنگام بیعت پسرش، در طائف بود که این نکته هم در گزارش‌های تاریخی نیست. البته ابن‌ابی‌الحدید به این بخش از خبر اشاره کرده است که ابوقحافه گفت: اگر ملاک خلافت سن باشد، من از پسرم بزرگ‌ترم<sup>۴</sup>، اما ماجرای دفاع او از علی علیه السلام تنها در *احتجاج* آمده است؛

۳. بر پایه روایتی در *احتجاج*، ابوبکر با کلمات بسیار بلندی امیر مؤمنان را ستود و به شایستگی او اعتراف کرد. سازنده این خبر سند خوبی برایش فراهم آورده (شعبی از عروه بن زبیر) و ابوبکر را انسانی بی‌عقل پنداشته که بر مسند علی علیه السلام نشست، اما به همه مقامات او اعتراف کرده و برتری خودش را انکار کرده است. اگر چنین بوده باشد، چه کسی می‌پذیرفت که او بر جای چنین انسان کاملی بنشیند؟!

مترجم/احتجاج می‌گوید:

مطالبی که در این حدیث در مدح حضرت امیر علیه السلام آمده، تماماً عین واقعیت بوده و قطره‌ای از دریای فضائل آن شخصیت بزرگ تاریخ است، ولی اینکه گوینده آن ابوبکر باشد، بسیار از واقعیات تاریخی و عقل بدور است؛ زیرا ظلم و جور خلفای ثلاث بر آن

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. الیقین، ص ۳۱۰.

۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ۱، ص ۲۲۲.

وجود نازنین بر هیچ شیعه دوازده امامی پوشیده نیست و با اندکی دقت در سند حدیث متوجه خواهیم شد که راوی آن یکی عامر بن سراحیل شعبی و دیگری عروه بن زبیر است که هر دوی آنان از دشمنان سرسخت حضرت امیر علیه السلام می باشند؛

۴. سلمان فارسی پس از اینکه عمر او را بر مدائن گمارد، در پاسخ به حکم انتصاب خلیفه، معترضان مطالبی نوشت. این نامه بلند در کتاب دیگری یافت نشد. اصل نامه عمر به سلمان درباره فرمانروایی سلمان بر مدائن هم در منابع ثبت نشده است تا بتوان درباره اش داوری کرد، اما می توان گفت هیچ حاکمی در حکم انتصاب گمارده اش، عیوب او را نمی شمرد؛

۵. از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که در برابر حدیث جعلی عامه درباره وجود نام ابوبکر بر عرش الهی، یازده بار فرمود: هنگامی که خداوند عرش و کرسی و لوح و جبرئیل و خورشید و... را آفرید بر آنها نوشت: «لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله»<sup>۳</sup>. این روایت در منبع دیگری یافت نشد. البته بر پایه روایاتی، پیامبر در معراج مکتوبی را دید که نام علی علیه السلام را در برداشت، اما این خبر با آن روایات متفاوت است؛

۶. طبرسی نخستین گزارش گر خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه است.<sup>۴</sup> پس از او، ابن شهر آشوب و ابن طاووس هم سخنرانی امام را نقل کردند.<sup>۵</sup> گزارش ابن شهر آشوب چکیده، اما روایت ابن طاووس همانند روایت طبرسی است. البته با توجه به تمایز آنها در برخی از کلماتشان، گمان می رود ابن طاووس آن را از منبع دیگری نقل کرده یا خودش کلماتی را در آن تغییر داده باشد؛

۷. طبرسی همچنین خطبه بلند فاطمه صغرا را در کوفه روایت کرده است که در منابع پیش از او یافت نشد. پس او نیز ابن طاووس آن را با همان عبارت ها آورده است؛<sup>۶</sup>

۸. پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش های زندیق هم از منفردات بی منبع و بی سند طبرسی است. این روایت چنین آغاز می شود: «و من سؤال الزندیق الذی سأل اباعبدالله...»<sup>۷</sup>.

۱. چاپ اسلامیة ترجمه جعفری ۱، ص ۲۰۹.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۵؛ لهوف، ص ۱۸۶.

۶. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۴؛ لهوف، ۱۷۸.

۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۱۲ - ۲۵۰.

## منبع‌شناسی کتاب

### الف) تفسیر العسکری

طبرسی از منابع خود نام نبرده، بلکه تنها در مقدمه نوشته است: بیش‌تر مطالبش در کتب موافق و مخالف شهرت دارد.<sup>۱</sup> او تنها از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نام برده و پاره‌های فراوانی را از آن در احتجاج آورده است.<sup>۲</sup> این تفسیر را دیگران در جای دیگری بررسی کرده‌اند که فرآورده کارشان دست‌مایه نیکویی برای نقد آن است. بر پایه آن پژوهش‌ها، نام این کتاب در فهرست‌های کهن نیست و ابن‌غضائری آن را مجعول دانسته و تنها شیخ صدوق در آثارش بدون منسوب کردنش به امام، از آن خبر نقل کرده، اما ابن‌شهر آشوب (قرن ششم) آن را به امام نسبت داده است. محدثان بعدی به‌ویژه اخباریان (مانند مجلسی و شیخ حر عاملی و سیدهاشم بحرانی) آن را پذیرفتند. متأخرانی مانند مرحوم آیت‌الله خویی و علامه محمدتقی شوشتری و مرحوم بلاغی این کتاب را مجعول شمرده‌اند. نام و نشان شماری از نقدهای این کتاب، چنین است:

حسین علوی مهر (۱۳۸۲)، «نگرشی تحلیلی بر تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، *گلستان قرآن*، شماره ۱۵۱؛

سعید رضوی (۱۳۷۵)، «نگاهی به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵؛

مهدی لطفی (۱۳۸۶)، «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱.

رضا استادی (۱۳۶۴)، «بحثی درباره تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، *نور علم*، ش ۱۳.

رضا مختاری (۱۳۶۷)، «چاپ تازه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، *نشر دانش*، ش ۵۰.

م. موسوی (۱۳۶۸)، «رسائلی پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت»، *کیهان اندیشه*، ش ۲۸، ص ۱۲۲ به بعد؛

مهدی لطفی، «تفسیر امام حسن عسکری»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛  
فاطمه هاشمی (۱۳۸۱)، رساله دکتری «بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر

<sup>۱</sup> الاحتجاج، ج ۱، ص ۴.

<sup>۲</sup> از آغاز کتاب تا خطبه بلند پیامبر درباره غدیر (ج ۱، ص ۱۳۳) جز یک یا دو نمونه، از این تفسیر گرفته شده و در دنباله/احتجاج نیز بارها از آن نقل شده است، مانند ج ۱، ص ۵۴۷؛ ج ۲، ص ۵۰۸.

منسوب به امام حسن عسکری»، به راه‌نمایی مرحوم علی‌اکبر غفاری، دانشگاه قم؛ محمدتقی شوشتری، *الاحبار الدخیله*، ج ۱، ص ۱۱۲ به بعد.

خانم هاشمی و آیت‌الله استادی در آثارشان استنتاج کرده‌اند به‌رغم نادرستی انتساب کتاب به امام، روایات درستی هم در آن هست که آنها را همانند دیگر منابع روایی می‌توان بررسیید. به گفته محدث نوری، این کتاب مطالبی ناسازگار با اصول دین و مذهب و مغایر با روش ائمه و سخنان آنان در بردارد.

نمونه‌ایی از روایات این کتاب در *احتجاج طبرسی*، گفت‌وگوی رسول‌خدا با صاحبان ادیان پنج‌گانه<sup>۱</sup> است که به چند نکته درباره‌اش اشاره می‌شود:

۱. این احتجاج تنها در تفسیر منسوب به امام عسکری آمده است که انتسابش قطعی نیست؛  
 ۲. بلندای این روایت (کمابیش پانزده صفحه) در سنجش با دیگر احادیث نبوی، تردیدبرانگیز و با دیگر احادیث منقول از رسول‌خدا ناسازگار است؛

۳. بر پایه این روایت همه پیروان ادیان هم‌زمان در یک مجلس با آن حضرت گفت‌وگو کردند، اما تاریخ عصر رسالت درباره چنین اجتماع و گفت‌وگویی گزارش نداده است؛

۴. دهریه و ثنویه در زمان رسالت با آن حضرت مرتبط نبودند. مقصود از ثنویه، مجوس نبوده؛ زیرا چنین تعبیری در آن زمان درباره مجوس به کار نمی‌رفته است؛

۵. این سخن یهودیان که «آمده‌ایم ببینیم چه می‌گویی؛ اگر از ما تبعیت کنی سابقه بیش‌تری داریم و اگر تبعیت نکنی با تو دشمنی می‌کنیم»، با روایت مورخان و محدثان دیگر ناسازگار است؛ زیرا بر پایه روایت آنان، یهودیان گفتند: نه به سود و نه به زیان تو، به کاری دست نمی‌زنیم.<sup>۲</sup> تاریخ هم گزارش نکرده است که یهودیان دشمنی‌شان را با پیامبر، چنین آشکار اعلام کردند؛

۶. بر پایه این روایت، پنج تن از هر دین (یعنی ۲۵ نفر) پس از سه روز اسلام آوردند، اما این دعوی در دیگر منابع عصر رسالت یافت نشد.

نمونه دیگر، گفت‌وگوی برخی از بزرگان قریش؛ یعنی ولید بن مغیره، عبدالله بن‌ابی‌ربیع، عاص بن‌وائل و ابوجهل با رسول‌خدا است (۴۸/۱) که منابع تاریخی و تفسیری کهن، بدان اشارت کرده‌اند<sup>۳</sup>، اما متن آنها با متن احتجاج در این‌باره یک‌سان نیست، بلکه گمان می‌رود با

<sup>۱</sup> الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷ تا ۴۴

<sup>۲</sup> اعلام‌الوری ۱، ص ۱۵۷.

<sup>۳</sup> برای نمونه رک: جامع‌البیان، ۱۵، ص ۱۱۰؛ مجمع‌البیان، ۶، ص ۶۷۸؛ سیره ابن‌هشام، ۱، ص ۲۹۵.

استفاده از آن گزارش، روایتی بیست صفحه‌ای پرداخته شده باشد (ص ۴۷ تا ۶۷).

### ب) منابع نامصرح

طبرسی پس از نقل روایاتی از تفسیر منسوب به امام عسکری، روایاتی را از منابع بی‌نام در احتجاج آورده که از طریق راویان آنها، می‌توان فهمید منبعشان چیست، اما با توجه به اینکه سلسله راویان بسیاری از آنها در کتاب نیامده است، تنها از طریق محتوای خبر می‌توان به شناخت و بررسی منبع آنها پرداخت. گمان می‌رود یکی از منابع، کتاب سلیم بوده باشد. طبرسی به نقل روایت از این کتاب تصریح نکرده، اما روایاتی را از سلیم آورده است که شاید در کتاب معروف او بوده باشند. برای نمونه، خبر بلندی درباره روی داده‌های آغاز خلافت ابوبکر از زبان سلمان فارسی (۱، ۲۰۳ - ۲۲۲) که در کتاب سلیم است.<sup>۱</sup> کلمات روایت در احتجاج و کتاب سلیم از یک‌دیگر متمایزند، اما گمان نمی‌رود طبرسی این روایت را از منبعی جز همان کتاب نقل کرده باشد. هم‌چنین سراسر روایت بلند احتجاج امیر مؤمنان با مهاجران و انصار (۱، ۳۳۷ - ۳۵۹) با اندک تمایزی در کتاب سلیم هست<sup>۲</sup> و نمونه‌های دیگری هم از این دست، در دست است. با بررسی مضمون اخبار/احتجاج، منابع بی‌نام آن را چنین می‌توان تقسیم کرد:

#### ۱. اصلی و معتبر

مقصود از کتب اصلی، منابع دست اول حدیثی شیعه و آثار پیش از احتجاج به‌ویژه مجامع روایی معتبری چون کافی است که از دید اعتبار، نخستین منبع کهن شیعه به شمار می‌رود. بخشی از روایات/احتجاج، بدون هیچ تمایزی در منابع پیش از آن آمده که البته با توجه به شهرت این روایات، نمی‌توان دانست وی از کدام کتاب نقل کرده است. نمونه‌ای از این اخبار بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. حدیث لوح جابر درباره دوازده امام که طبرسی آن را از طریق ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در کتاب آورده است (۱، ۱۶۲). این خبر مسند، در منابع شهیر و معتبر، هست<sup>۳</sup>؛
۲. حدیثی از رسول خدا درباره دوازده امام (۱، ۱۶۷) که منابع کهن هم آن را نقل کرده‌اند<sup>۴</sup>؛
۳. حدیثی از رسول خدا درباره امامان پس از خودش به نقل از ابن مسعود (۱/۱۶۹) که کمال

<sup>۱</sup>. کتاب سلیم ۲، ص ۵۷۷.

<sup>۲</sup>. کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۳۶.

<sup>۳</sup>. الکافی، ج ۱ ص ۱۲۷؛ عیون الاخبار، ج ۱ ص ۴۲؛ اعلام الوری، ج ۲ ص ۱۷۴؛ ص الغیبه طوسی، ۱۴۳.

<sup>۴</sup>. کفایة الاثر، ص ۱۴۴؛ کمال الدین، ص ۲۵۸؛ اعلام الوری، ۲، ص ۱۸۳.



الدین به شکل مسند همه آن را آورده است؛

۴. روایت امام صادق علیه السلام درباره نفرین حضرت فاطمه علیها السلام و بالا رفتن دیوارهای مسجد (۱)، (۲۲۲) که در مسترشد هست و ابن شهر آشوب در مناقب آن را به نقل از شیخ طوسی در اختیار معرفه الرجال از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.<sup>۲</sup> این روایت در رجال کشی کنونی یافت نشد، اما کلینی آن را کوتاه‌تر و بدون اسناد به امام، از طریق ابوهاشم از ابان نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۵. رافع بن ابی رافع طائی در سفری با ابوبکر همراه بود و از او موعظه خواست. ابوبکر عباداتی را فریادش آورد و سرانجام گفت: هرگز بر دو مسلمان امیر مشو! رافع می‌گوید: پس از خلافت ابوبکر نزدش رفتم و گفتم: تو به من چنان سفارش کردی و اکنون خود امیر شده‌ای؟! گفت مردم اختلاف کردند و از گمراهی‌شان ترسیدم و ناگزیر پذیرفتم (۱، ۲۳۰). این خبر را ابونعیم و ابن عساکر با اندک تمایزی نقل کرده‌اند. بنابر نقل آنان، عمرو بن عاص در سریه «ذات السلاسل» فرمانده بود. هنگامی که به سرزمین «طی» رسیدند، رافع را راه‌نمای خود برگزیدند. وی در این سفر از ابوبکر چیزهایی پرسید.<sup>۴</sup> ابن سعد در شرح حال رافع بن عمرو (ابی رافع) می‌گوید: او در جنگ ذات السلاسل راه‌نما و با ابوبکر همراه بود و از او روایت کرده است. البته وی به این خبر اشاره نکرده است.<sup>۵</sup> بیش‌تر منابع اهل سنت این گفتار را توصیه رسول خدا به ابوذر دانسته و منابع شیعه هم آن را آورده‌اند.<sup>۶</sup> باری، خبر/احتجاج در این باره، در منابع کهن و معتبر اهل سنت نیز هست؛

۶. داستان هم‌آهنگی شیخین و خالد برای کشتن امیر مؤمنان در نماز جماعت و پشیمان شدن ابوبکر و نهی خالد، با عبارت «رؤی» در احتجاج آمده است (۱، ۲۳۱) و منابع متقدم شیعه نیز آن را نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup> بر پایه روایت دیگری، امام صادق علیه السلام این دعوی را تکذیب فرمود؛<sup>۸</sup> چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید آن را از مطاعن منقول شیعه در کتاب قاضی عبدالجبار و نادرست دانسته

<sup>۱</sup>. کمال الدین ۱، ص ۲۶۱.

<sup>۲</sup>. المسترشد ص ۳۸۱؛ مناقب، ۳، ص ۳۴۰.

<sup>۳</sup>. الکافی ۸، ص ۲۳۸.

<sup>۴</sup>. معرفه الصحابه ج ۲ ص ۲۷۰؛ تاریخ دمشق ج ۱۸ ص ۱۰.

<sup>۵</sup>. الطبقات الکبری، ۶، ص ۱۳۲.

<sup>۶</sup>. طبقات ۴، ص ۱۷۴؛ بحار ۲۲، ص ۴۰۶ و ۷۲، ص ۳۴۲ از امالی شیخ طوسی.

<sup>۷</sup>. سلیم ص ۸۷۲ همچنین ۶۷۹؛ اثبات الوصیه ص ۱۴۷؛ المسترشد ص ۴۵۱؛ الخرائج و الجرائح، ۲، ص ۷۵۷؛ تفسیر

القمی ۲، ص ۱۵۸.

<sup>۸</sup>. رجال کشی، ص ۳۹۴.

است.<sup>۱</sup> این گفته بر شهرت چنین خبری نزد شیعه و آگاهی اهل سنت از آن دلالت می‌کند؛  
 ۷. داستان احتجاج درباره فدک و پاره کردن نامه حضرت زهرا علیها السلام (ج ۱، ۲۳۴ – ۲۴۲) در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده است<sup>۲</sup> و بخش‌هایی از آن هم در دیگر منابع شیعی هست؛  
 ۸. مناشده امیر مؤمنان با ابوبکر (۱، ۳۰۴) که متن و سندش با مناشده منقول در خصال یک‌سان است<sup>۳</sup> و گمان می‌رود از آن نقل شده باشد. نیز مناشده امیر مؤمنان در روز شورا (۱، ۳۲۰ تا ۳۳۶) که در *مستترشد و خصال* و... آمده است؛  
 ۹. خطبه سلمان پس از رحلت پیامبر و غصب خلافت (۱، ۲۹۳) با اندک تمایز مضمونی در *رجال کشی* هست.<sup>۴</sup>

بنابراین، بخشی از روایات *الاحتجاج* در منابع معتبر و کهن دیده می‌شود که گاهی عبارت و سند آنها با یک‌دیگر یک‌سان است و اندک تمایزی میانشان هست، اما این تمایز در حجم و مفهوم روایت، تغییری پدید نمی‌آورد.

## ۲. درجه دوم

مقصود از منابع درجه دوم، کتاب‌های دوره میانی (کمابیش معاصر خود نویسنده) است. بنابراین، بخشی از اخبار منقول در *احتجاج*، در منابع متقدم شیعه و آثار سده سوم و چهارم یافت نمی‌شود. شماری از نمونه‌های این دست از اخبار، بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. خبر بلندی درباره غدیر و خطبه رسول خدا در این روز (۱، ۱۳۳) که رجال پر آوازه‌ای چون شیخ طوسی و فرزندش، ابوعلی بن همام و هارون بن موسی تلعبیری در سلسله سندش دیده می‌شوند. برخی از راویان سلسله سند نیز یا توثیقی ندارند یا شناخته نیستند. مانند علی سوری و ابومحمد علوی و قیس بن سمعان.

این متن منسوب به امام باقر علیه السلام، در منابع دست دوم و کتب محدثان دوره‌های میانی شیعه امامیه هست. فتال نیشابوری (م ۵۰۸) معاصر نویسنده *احتجاج* در *روضه الواعظین* و ابن طاووس (م ۶۶۴) در *الیقین*، همین متن و سند را آورده‌اند.<sup>۵</sup> البته متنی کوتاهی (با چند سطر تمایز)، درباره غدیر در منابعی مانند تفسیر منسوب به ابراهیم بن هاشم قمی آمده است<sup>۶</sup> که بر وجود اصلی برای

۱. شرح نهج البلاغه ۱۷، ص ۲۲۲.

۲. تفسیر القمی ۲، ص ۱۵۵.

۳. الخصال ۲، ص ۵۴۲.

۴. ص ۲۰.

۵. روضة الواعظین ۱، ص ۲۱۵ تا ۲۳۵؛ الیقین، ص ۳۴۳.

۶. تفسیر القمی، ۱، ص ۱۷۴.

آن خبر دلالت می‌کند. عالمان و محدثان نخستین، آن را پذیرفته (تلقی به قبول) اند؛ زیرا منابع همه آنها، کتاب‌هایی‌اند که اکنون در دست نیستند؛

۲. خطبه کعب الاحبار در اعتراض به ابوبکر و دفاع از امیر مؤمنان و بیان فضائل آن حضرت (۱،۲۹۷) که ابن طاووس آن را با همین سند به نقل از کتابی عتیق (۴۰۲ ق) در الیقین آورده است.<sup>۱</sup> با توجه به تقدم طبرسی بر ابن طاووس، می‌توان گفت وی آن را از همان کتاب عتیق نقل کرده است که نام و نویسنده‌اش، اکنون شناخته نیست.

### نتیجه

/احتجاج نوشته طبرسی عالم امامی سده ششم هجری، از آثاری است که از دید موضوعی، همانندی ندارد. این اثر روایات فراوانی را در قالب گفت‌وگوها و مناظره‌های معصومان در موضوعات گوناگون مذهبی به انگیزه اثبات مرجعیت علمی آنان و نقل فضایل و مناقبشان، نقل می‌کند. بخش گسترده‌ای از این کتاب، وام‌دار تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام است و نام و نشان دیگر منابعش، دانسته نیست. طبرسی تصریح کرده با توجه به شهرت و رواج روایات منقول در کتاب، اسناد و سلسله راویان آنها را نیاورده، بلکه هدفش گردآوری و نگاه‌داری اخبار احتجاج‌های معصومان بوده و البته به این هدف دست یافته است. جز روایات اندکی که تنها در /احتجاج هست، بیش‌تر روایات کتاب در منابع پیش از آن یافت می‌شود. بسیاری از روایات کتاب، در سنجش با روایات منابع پیشین، بلندترند که البته سرچشمه این تفصیل و زیاده (افزوده‌ها) روشن نیست.

---

<sup>۱</sup>. الیقین ص ۴۵۱ و سند آن در ص ۴۴۳.

### کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر عفاروی، تهران، اسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر عفاروی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جوزی، سبط (۱۴۱۸ ق)، *تذکره الخواص*، قم، نشر رضی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، نام؟ (۱۴۱۳ ق)، *الیقین فی اختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین*، ابن طاووس، قم، دارالکتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *کشف المهجه*، نجف، حیدریه.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *العقد الفريد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ ق)، *تاریخ دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۱۰ ق)، *ریاض العلماء*، قم، کتابخانه آیت الله نجفی.
- امین، محسن (۱۴۰۳ ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار / ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- بی نا (۱۴۱۶ ق)، *رجال النجاشی*، تحقیق آیت الله شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- بی نا (۱۴۲۳ ق)، *رجال برقی*، تحقیق قیومی، چاپ قم، جامعه مدرسین.
- تهرانی، آقابزرگ (بی تا)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۴)، *الغارات*، تحقیق ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- راوندی، سعید به هبه الله (۱۴۰۹ ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه الإمام المهدی.
- سروی مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب (۱۴۱۲ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق بقاعی، بیروت، دارالاضواء.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق نام کوچک؟ محلاتی / طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ ق)، *الوری بأعلام الهدی*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق)، *المسترشد فی امامه امیر المؤمنین*، تحقیق محمودی، قم، مؤسسه الثقافه الاسلامیه.

— (بی تا)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بی جا، بی نا.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)*، مشهد، دانشکده الهیات.

— (۱۴۱۴ ق)، *اللامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافه.

— (۱۴۱۷ ق)، *الفهرست*، تحقیق جواد القیومی؛ بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه.

— (۱۴۲۵ ق)، *الغیبه*، تحقیق نام کوچک؟ تهرانی و نام کوچک؟ ناصح، قم، مؤسسه

المعارف الاسلامیه.

عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

فتال نیشابوری، محمد بن حسن (۱۴۲۳ ق)، *روضه الواعظین*، قم، دلیل.

قمی، خزاز (بی تا)، *کفایه اللائر فی النص علی الائمه اللائنه عشر*، تحقیق عبد اللطیف

الکوهکمری، قم، انتشارات بیدار.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ ق)، *تفسیر القمی*، نجف، مکتبه الهدی.

کافی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.

کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲)، قم، نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی / مؤسسه الوفاء.

مدائنی، هبه الله ابن ابی الحدید (۱۳۸۵ ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛

بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۱۷ ق)، *اثبات الوصیه*، قم، مؤسسه انصاریان.

معافری، عبدالملک بن هشام (بی تا)، *السیره النبویه*، تحقیق سقا/ ایاری / شلی، بیروت،

دارالمعرفه.

معلمی، مصطفی (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، «پژوهشی درباره نسبت صحیح طبرسی»،

*پژوهش نامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۴۳ شماره ۱.

مغربی، قاضی نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق

محمدحسین جلالی، قم، جامعه مدرسین.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۶ ق)، *الارشاد*، بیروت، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء

التراث.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.